

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ ش / ۱۴۳۴ هـ ق / ۲۰۱۲ م، صص ۱۰۱-۱۱۹

بررسی تطبیقی طبیعت در شعر سهراب سپهری و بدر شاکر السیاب^۱

صلاح‌الدین عبدی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

محمد احمدی ازندریانی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

سهراب سپهری و بدر شاکر السیاب، به عنوان دو شاعر نوپرداز و رمانتیست، در عرصه ادبیات فارسی و عربی دارای اعتبار و جایگاه خاصی هستند. یکی از وجوه اشتراک این دو شاعر، طبیعت‌گرایی و اهتمام به طبیعت در اشعارشان است. هر یک از این شاعران به فراخور محیط زندگی، موقعیت اجتماعی و سیاسی سرزمین خود، از طبیعت بهره گرفته‌اند. سهراب شاعری درون‌گراست؛ بنابراین اشعار او درباره طبیعت بیشتر حال و هوای عرفانی دارند و به تبع آن از عناصر طبیعت پویا و شاد که متناسب با روحيات خاص او هستند بهره می‌گیرد. سیاب شاعری است که از تنهایی و ناامیدی به طبیعت پناه برده است؛ زیرا در اوان زندگی با ناملايمات و مشکلاتی همراه بوده، بدین جهت برخلاف سپهری از عناصر طبیعت برای ترسیم اوضاع نامناسب اجتماعی و سیاسی، انعکاس غربت و بیماری خویش نیز استفاده کرده است. در این مقاله پس از تقسیم طبیعت به طبیعت جاندار و بی‌جان، تلاش شده است تا از طریق تطبیق شعر دو شاعر به شیوه توصیفی - تحلیلی، نقاط اختلاف و اشتراک آنان به دست آید.

واژگان کلیدی: طبیعت، جاندار و بی‌جان، ادبیات تطبیقی، سپهری، سیاب

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

۲. رایانامه نویسنده مسئول: s.abdi@basu.ac.ir, s.abdi57@gmail.com

۳. رایانامه: Ahmadiazandryani90@yahoo.com

۱. پیشگفتار

شعر، فرزند طبیعت است و در آغوش طبیعت رشد و پرورش یافته است. طبیعت از دیرباز الهام‌بخش شاعران بوده و توانسته است جایگاه ویژه‌ای را در سروده‌های شاعران به خود اختصاص دهد؛ به طوری که کمتر دیوان شاعری را می‌توان یافت که سخنی از طبیعت در آن نباشد. «یکی از مضامین اصلی ادب غنایی، توصیف طبیعت است که همواره کنار مضمون اصلی شعر غنایی دیده می‌شود؛ به نحوی که شعر غنایی را می‌توان شعر توصیفی هم خواند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۳). پس از ظهور مکتب‌های رمانتیسیم، سمبلیسم^(۱) و ناتورالیسم^(۲)، طبیعت بیش از گذشته وارد حوزه ادبیات شد. از این رهگذر، ادبیات فارسی و عربی نیز از چنین تأثیراتی بی‌بهره نبوده و رد پای این تأثیرپذیری را در آثار شاعران معاصر فارسی و عربی مشاهده می‌کنیم. از جمله شاعران معاصر ایرانی که به طبیعت ارج نهاده و آن را جلوه‌گاه سرشت و عاطفه خویش قرار داده‌اند، سهراب سپهری است. از میان شاعران معاصر عرب نیز بدر شاکر السیاب به عنوان شاعری نوگرا از طبیعت بهره گرفته است. گفته می‌شود که تنهایی و بیماری برای نخستین بار به شعر او بارقه‌ای از تأمل درونی و جذبۀ روحانی بخشیده است. یکی از مشترکات این دو شاعر، نزدیک کردن زبان شعر به طبیعت گفتار است تا شعر پیوند گسترده‌تری با مردم بیابد؛ هرچند با مقایسهٔ عناوین و پیش‌درآمد اشعار، به نظر می‌رسد سپهری بیشتر از سیاب از عناصر طبیعت استفاده کرده است. طبیعتی که سپهری در اشعار خود از آن یاد می‌کند، تا حدودی با طبیعت سیاب متفاوت است. سپهری به اعتقاد برخی از ادبا، شاعر برج عاجی است؛ بنابراین رویکرد او به طبیعت بنا بر عاطفه و احساسش خاص می‌باشد. او طبیعت را از لای درخت‌ها و شب‌بوها و نیلوفرها می‌جوید؛ به جهت همین احساس و عاطفهٔ خاص، از عناصر زنده، پویا و شاد بسیار بهره گرفته است؛ اما سیاب به عنوان شاعری درد آشنا، از دردهای مردم و مشکلات سیاسی موجود در جامعه سخن می‌گوید؛ به همین جهت شعر او تحت‌الشعاع اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورش و به تبع آن استفاده از عناصر طبیعت در این راستا می‌باشد. به نظر می‌رسد که هر دو شاعر در استفاده از عناصر طبیعت، به طبیعت صامت (بی‌جان) بیش از طبیعت ناطق (جاندار) توجه کرده‌اند. شاید بتوان دلیل انتخاب این دو شاعر را نزدیکی برخی دیدگاه‌ها و احساسات و عواطف انسانی عنوان کرد؛ چراکه هر دو شاعر در اشعار خود از طبیعت بهره‌ فراوان برده‌اند. پرسش‌هایی که این پژوهش در صدد پاسخ به آن‌هاست، از این قرارند:

- آیا سپهری و سیاب به یک میزان، از عناصر طبیعت در شعرشان بهره برده‌اند؟

- کدام یک از این دو شاعر بیشتر از عناصر طبیعت در جهت انعکاس اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورش استفاده کرده است؟

- کدام یک از انواع طبیعت، اعم از جاندار و بی جان، مورد توجه این دو شاعر بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

درباره سهراب سپهری و بدر شاکر السیاب و موضوعات مرتبط با این دو شاعر تأثیرگذار، مقالات متعددی نوشته شده است؛ ولی ما به برخی از مقاله‌ها اشاره می‌کنیم که درباره طبیعت بوده‌اند. در این رابطه می‌توان به مقاله‌های «بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه‌های سهراب سپهری و جبران خلیل جبران» اثرخانم دکتر عزت ملّا ابراهیمی و همکاران، منتشره در دو فصلنامه ادب عربی، سال پنجم، شماره ۱، سال ۱۳۹۱، صص ۲۱۳-۲۳۶ و «طبیعت‌گرایی در جهان‌بینی سهراب سپهری» نوشته ابوالفضل رحیمی، منتشره در ماهنامه آزما، شماره ۶، سال ۱۳۸۸، صص ۳۶-۳۸ اشاره کرد. مقاله اول از زاویه عرفان و به صورت کلی، طبیعت‌گرایی سهراب و جبران را مورد بررسی قرار می‌دهد. در مقاله دوم، نویسنده به دنبال علل توجه سهراب به طبیعت و مظاهر آن و دیدگاه او در این باره است. درباره سیاب می‌توان به مقاله‌های «رماتیسم در شعر بدر شاکر السیاب» اثر حسن دادخواه منتشره در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۹، سال ۱۳۸۵، صص ۱۱۳-۱۲۸ و مقاله «بررسی سمبل‌های سیب، کبوتر، گل سرخ و نیلوفر در اشعار سپهری» نوشته دکتر مهدی شریفیان و یوسف داربیدی منتشر شده در نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۲، سال ۸۶، صص ۵۹-۸۴ اشاره کرد که نویسندگان به بیان سمبل‌های مذکور و پیوند آن با جهان‌بینی عرفانی سپهری می‌پردازند. این پژوهش با بررسی موردی طبیعت بی جان و جاندار در شعر سهراب سپهری و بدر شاکر السیاب و آوردن نمونه‌هایی از شعر آن‌ها، به بررسی موضوع می‌پردازد؛ امری که پژوهش‌های دیگر بدین صورت به آن پرداخته‌اند.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

۳-۱. طبیعت‌گرایی سپهری^(۳) و سیاب^(۴)

طبیعت از ابتدا تا امروز، همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های هنر بوده است. از دیرباز در ادبیات تمام ملل (ایران و عرب)، وصف طبیعت جایگاه ویژه‌ای داشته است و ادیبان و شاعران در آثار خود «به وصف زیبایی‌های طبیعت پرداخته‌اند: از بهار و خزان، از دیدن آفتاب و فروافتادن پرده شب و جلوه‌گری ستارگان، از نقش و نگار بهار یا رنگ آمیزی خزان، توصیف‌های بدیع گسترده‌اند و به

نحوی مشاعر و انفعالات روح خود را بیرون ریخته و یا از تخیلات و آرزوهای خود دم زده‌اند» (ابراهیمی کاوری و چولانیان، ۱۳۸۷: ۱۲). «گرایش به طبیعت در سروده هر شاعری ولو به صورت ناخواسته نمایان می‌شود و این بدان سبب است، که ذهن و اندیشه درباره طبیعت، در حقیقت به خود اندیشیدن است» (همان: ۱۵).

سیطره مکتب‌های رمانتیسم و سمبلیسم بر افکار و ادبیات سپهری و سیاب را بوضوح می‌توان از رد پای طبیعت در آثار آن‌ها مشاهده کرد؛ «چراکه انس و الفت گرفتن با طبیعت و الهام از آن، از ویژگی‌های این مکتب می‌باشد و شاعر رمانتیسم از خلال نفس وجودی و احساس خویش آن را به تصویر می‌کشد» (جحا، ۱۹۹۹: ۳۴). سپهری در میان شعرای معاصر، یک شاعر طبیعت‌گرا و طبیعت‌ستاست؛ تا جایی که بخش عمده شهرت خود را مرهون این خصوصیت می‌داند. «سپهری اصولاً شاعری رمانتیست است. طبیعت در آثار رمانتیست‌ها به صورت معبدی تصویر می‌شود و پیاله‌ای می‌شود برای دیدن عکس رخ یار؛ یعنی تجلی ذات خداوندی در ذره ذره جان جهان» (حسینی، ۱۳۷۱: ۱۰). «شعر سپهری شعری است کاملاً تصویری و او نیز مانند هر شاعر اصیل و صاحب‌سبکی تحت تأثیر محیط پیرامون خود است. اشیاء و پدیده‌ها در شعر سپهری حالتی آنیمیسیم دارند (جاندارپنداری) و دارای شخصیت، شاعر با آن‌ها یکی می‌شود و بسیاری از آن‌ها را در شعر خود به نماد تبدیل می‌کند. انار، افاقیا، سرو، بید و غیره از اشیاء و پدیده‌هایی هستند که در شعر سپهری تبدیل به نماد شده‌اند» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۷). سهراب با طبیعت برخوردی فلسفی می‌کند و به سادگی از کنار اشیاء نمی‌گذرد؛ هم‌چنان که در روستاها با مردم زادگاه خویش برخوردی صمیمانه دارد و از درد آنان آگاه است. «طبیعت‌گرایی سهراب بیش از هر چیزی از سادگی روح و صفای باطن او ناشی می‌شود. سپهری در طول حیات، انسان وارسته‌ای بوده و صفای روستا را به تمدن شهری آمیخته با دروغ و ریا ترجیح داده است» (رحیمی‌راد، ۱۳۸۸: ۳۵). سیاب نیز به عنوان یکی از شاعران رمانتیسم عرب، در جای جای اشعار خود به وفور از طبیعت سخن می‌گوید. «سیاب در شعر خود از تنهایی و ناامیدی به طبیعت پناه برده است؛ زیرا مادر خود را زود هنگام از دست داده و از پدر نیز جدا شد. مجموعه این حوادث سبب گشت تا او در سروده‌هایش برای گریز از این تنهایی و ناامیدی، نام روستای محل تولد خود «جیکور» را به عنوان سمبل برای بهشت گمشده یا جهانی یاد کند که با وجود رنج‌ها در انتظار روشنی و سرسبزی است» (دادخواه، ۱۳۸۵: ۱۲۰). با توجه به این که محل زندگی شاعر در روستا بوده، تصاویر زیبای روستای «جیکور» با نخل‌های زیبا و بلندش جلوه‌گر می‌شود؛ به صورت رمز و نماد درمی‌آیند و

سمبل بسیاری از معانی و مفاهیمی می‌شوند که سیاب در سراسر اشعارش می‌خواهد به شنونده القا کند. یکی از وجوه اشتراک این دو شاعر، وصف طبیعت زادگاه خود است. طبیعت‌گرایی یکی از وجوه اشتراک سیاب و سپهری است. هر دو به صورتی هنرمندانه و دلنشین از طبیعت به عنوان ابزاری مناسب نه فقط برای تصویرپردازی؛ بلکه برای بیان نمادین احوال روزگار و نیز نوع انسان بهره برده‌اند. در این پژوهش، طبیعت بی‌جان با عناصری مانند باران، شب، فصل‌ها، آب و باد مورد اشاره قرار گرفته است و در بخش طبیعت جاندار به حیوانات و پرندگانمانند گنجشک، اسب، پروانه، کلاغ و مار اشاره شده است.

۳-۲. طبیعت بی‌جان در شعر سپهری و سیاب

این بخش که مهم‌ترین قسمت و موضوع اصلی در پژوهش حاضر است، به مقایسه تطبیقی پاره‌ای از عناصر طبیعت در اشعار این دو شاعر می‌پردازد. این موضوع در دو قسمت طبیعت صامت (بی‌جان) و طبیعت ناطق (جاندار) بررسی شده است.

منظور از طبیعت بی‌جان بوستان‌ها، گل‌ها، درخت‌ها، فصل‌های چهارگانه و دیگر اغراض طبیعت است که به عنوان نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۲-۱. باران

از جمله عناصر طبیعت بی‌جان که در شعر سیاب به وفور یافت می‌شود باران است: ... مطرٌ: مطرٌ/ فی کلّ قطرةٍ من المطرٍ/ حمراءٌ أو صفراءٌ من أجنّة الزّهر/ وکلّ دمةٍ من الجیاع والعراة/ وکلّ قطرةٍ تراق من دم العبید/ فهی إبتسامٌ فی إنتظار مبسمٍ جدید (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۲: ۴۷۹): در هر قطره‌ای از باران، در هر شکوفه سرخ و زرد و هر قطره اشکِ گرسنگان و برهنگان و هر قطره از خون بردگان که می‌ریزد، تبسمی به انتظار لبخندی دیگر است.

شاعر در این قصیده با تکرار لفظ «مطر»، زیبایی خاصی به کلام داده است. او با به کارگیری این تکنیک علاوه بر زیبایی لفظی توانسته است دلالت‌های بسیاری را به صورت زیبا به دیگران انتقال دهد. تکرار این واژه آهنگ و هارمونی خاصی به متن می‌دهد که شنونده یا خواننده متن از آن به وجد می‌آید و گاه تکیه‌گاهی است برای تأکید آنچه در نظر او اهمیت دارد. «سیاب، باران را سمبل مفاهیم مختلفی قرار داده. باران در شعر سیاب از یک عنصر طبیعی به لفظی سرشار از مفاهیم ژرف و سنگین و ترمیمی سحرآمیز تبدیل شده که فیضانی روح‌بخش به قصیده می‌بخشد و دلالت‌های بی‌شماری در آن انشاد می‌کند» (رجائی، ۱۳۸۱: ۸۷؛ علی، ۱۹۸۴: ۱۵۳-۱۵۴) باران در این شعر، رمز انقلاب و قیام در برابر حکومت ظالم و ستمگر است.

در شعر سپهری واژه باران بسامد بالا و مصداقی متفاوت دارد: زیر باران باید رفت / فکر را، خاطره را، زیر باران باید برد / با همه مردم شهر، زیر باران باید رفت / دوست را، زیر باران باید دید (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

سپهری در این ابیات از باران به عنوان رمز پاکی و تطهیر یاد می‌کند؛ چراکه او بر این عقیده است، باران باعث شسته شدن زنگارهای مادی و معنوی انسان می‌شود. نکته قابل ملاحظه‌ای که در این ابیات مشاهده می‌شود، تکرار واژه باران است. کثرت استعمال این واژه در اشعارش، او را به عنوان شاعر باران و آب معرفی کرده است؛ به ویژه او در این ابیات عناصر مادی و معنوی را به شکلی زیبا در کنار هم قرار داده و عبارات و اصطلاحاتی را ابداع کرده که برای خواننده تازگی دارد. مسأله دیگر که در این شعر و اشعار سپهری مشاهده می‌شود، اصالت دادن به طبیعت در مقابل انسان است؛ چراکه در ورای عناصر طبیعت که ارائه می‌دهد هیچ نماد و رمزی نیست و طبیعت برای طبیعت ارائه می‌شود، مانند مثال ارائه شده. همه تصویرهای بارانی سهراب، زلال و روشنند. او با مهارتی شگفت‌انگیز این پدیده‌ها را به هم پیوند می‌زند. (دانشور کیان و امامی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

۳-۲-۲. شب

این واژه (شب) از جمله واژگانی است که سپهری در آثار خود به وفور از آن استفاده کرده است: ... روشنی را بچشم / شب یک دهکده را وزن کنیم؛ خواب یک آهو را / گرمی لانه لک لک را درک کنیم / روی قانون چمن پا نگذاریم / ... و دهان را بگشاییم اگر ماه در آمد / و نگوییم که شب چیز بدی است (همان: ۲۳۲)

شاعر در این ابیات از شب به عنوان مظهر سکوت و آرامش یاد می‌کند؛ برخلاف تصوّراتی که از این واژه در اذهان وجود دارد. این واژه در شعر سهراب غالباً رنگی رمانتیک دارد؛ به همین سبب او این واژه را در مفهوم عاطفی و رمانتیک خود به کار برده است. شب در نگاه او همدم تنهایی‌ها و پناهگاهی دوست داشتنی برای احساسات و عواطف خود است. او در این شعر برای شب کیفیتی قائل شده و به شیوه استعاره مکنیه از آن بهره جسته است؛ ولی به شکلی زیبا با آوردن این استعاره، تأثیری عمیق بر مخاطب می‌گذارد. علاوه بر این، سپهری با کنار هم قرار دادن عناصر متضاد، زیبایی خاصی به شعر داده است؛ مانند روشنی، شب. از دیگر ویژگی‌های سپهری، بازگونه‌بینی طبیعت است؛ یعنی معکوس کردن طبیعت که در اینجا در واژه شب و روشنی دیده می‌شود؛ یا در این مثال: باید امشب چمدانی را /

که به اندازه پیراهن تنهایی من جا دارد، بردارم / و به سمتی بروم / که درختان حماسی پیدا است... (سپهری، ۱۳۹۰: ۳۹۲-۳۹۳) در اینجا طبیعت حماسی می‌شود و حالتی آنیمیمی پیدا می‌کند. از دیدگاه سیاب، این واژه دارای رویکردی متفاوت با شعر سپهری است: ... و عبرت امواج الخلیج تمسح البروق / سواحل العراق بالنجوم والحرار / كأنها تم بالشرق فیسحب الليل علیها من دم دثار (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۱: ۴۷۷): از طریق امواج خلیج، دست آذرخش، سواحل عراق را با ستاره و صدف لمس می‌کند. گویی خیال درخشیدن دارد؛ اما شب جامه‌ای از خون بر رویش می‌کشد.

سیاب اگرچه شاعری رمانتیک است؛ اما شعر او به دلیل قرار گرفتن در موقعیت اجتماعی و سیاسی دستخوش تغییراتی می‌شود؛ بنابراین زبان شعری او دگرگون می‌شود. شاعر در این شعر از واژه شب برای پنهان کردن واقعیت استفاده کرده است. او شب را به انسانی تشبیه کرده که پنهان کاری می‌کند. بیان این موضوع به شیوه استعاره مکنیه، خود دلالتی است بر اوج ظلم و خشونت که بر تمامی سرزمینش عراق پهنه افکنده است؛ بنابراین واضح است که او این واژه را برای بیان آلام و دردهایش از وضع موجود استفاده کرده است: «از سیاق برخی اشعارش که به طبیعت پرداخته، پیداست که نتوانسته دل‌نگرانی‌ها و آشفتگی‌های درونی خود را پنهان سازد؛ به ویژه با آوردن واژه‌هایی از طبیعت بی‌جان که به نوعی منعکس‌کننده حالات درونی اوست» (عباس، ۱۹۹۲: ۱۰۱).

۳-۲-۳. فصل‌ها

از جلوه‌های عناصر طبیعت که در شعرهای سپهری یافت می‌شوند، اشارات او به فصل‌های چهارگانه است: من کتابی دیدم واژه‌های همه از جنس بلور / کاغذی دیدم از جنس بهار / ... دست تابستان یک بادبزنی پیدا بود (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۲۴) صبح است / گنجشک محض می‌خواند / پاییز، روی وحدت دیوار، اوراق می‌شود (همان: ۳۳۱).

محوریت موضوعی برخی اشعار سپهری طبیعت است؛ طوری که به نظر می‌رسد شاعر از سرودن شعر هدفی جز ارائه تصویرهایی از طبیعت ندارد. از میان فصل‌هایی که شاعر در اشعارش به کار برده تابستان و بهار بسامد بالایی نسبت به دیگر فصول دارند. شاعر در مصراع فوق تابستان را به شکلی زیبا ترسیم کرده و از صنعت تشخیص استفاده کرده است. او تابستان را بسان انسانی در نظر گرفته که دارای دست است به شکل استعاره مکنیه و از این استعاره و تشخیص برای ترسیم این تصویر هنری استفاده کرده است؛ چراکه از طریق تصویرپردازی و شخصیت بخشی به اشیاء، پیوند عمیقی با طبیعت برقرار

می‌کند. او با استفاده از تخیل قوی و پر احساس، که باعث می‌شود همواره تمامی اشیاء را زنده ببیند، با آن‌ها زندگی می‌کند و مسلماً می‌تواند تأثیر عمیقی بر مخاطب بگذارد.

به همین‌ترتیب سیاب هم از فصول مختلف در اشعار خود استفاده کرده است: ... یا نُحُرُ إِنَّ وِردتک هالّة والرّبیع الطلق فی نیسانه/ ولی صباها فهی ترتجف الکهولة (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۲: ۱۷۲) و تغرقان فی ضباب من أسی شفیف/ کالبحر سرح الیدین فوقه المساء/ دفء الشتاء فيه وارتعاشة الخریف/ والموت والمیلاد، والضلام، والضیاء (همان: ۴۷۴): ای رود! گل تو «هاله» است و بهار آزاد که در ماه اردیبهشت است، جوانیش را از دست داده و پیری را می‌لرزاند. در غبار مهی از اندوه شفاف فرومی‌روند، هم‌چون دریا، آن‌گاه که شب بر آن بال می‌گسترده، گرمی مطبوع زمستان و رعشه پاییز و مرگ و تولد و تاریکی و نور در آن است.

بیشترین فصلی که در شعر سیاب به کار رفته بهار است. این فصل در شعرهای سیاب، دوران کودکی و طبیعت زادگاهش را تداعی می‌کند. اصولاً سیاب با دو رویکرد به عناصر طبیعت بی‌جان در شعرش نظاره می‌کند: اولی با رویکرد توصیفی محض و دومی با رویکرد رمزی و برای همین، بهار در برخی از شعرهای سیاب دلالت رمزی دارد؛ رمز زندگی و حیات. دومین فصلی که در شعر سیاب بسامد بالایی دارد زمستان است. زمستان در شعر او نماد اوضاع نامناسب کشورش و یا هم‌چنان که در ابیات فوق آمده است، بیان غربت شاعر است. فصل پاییز هم دلالت رمزی دارد؛ رمز اندوه و رنج شاعر. علاوه بر این، سیاب با آوردن عناصر متضاد طبیعت در بیت آخر (تاریکی و روشنی) که از ویژگی‌های شعری اوست، بر مخاطب خود تأثیر بسزایی می‌گذارد؛ چراکه تأثیرش از تصویر مستقیم بیشتر است و باعث می‌شود از مفهوم متضاد، عمق احساس و تجربه شاعر درک شود.

۳-۲-۴. آب

یکی از موضوعات بسیار ساده، که در جای جای شعرهای سپهری یافت می‌شود و حتی او را به این نام می‌شناسند، آب است: آب را گل نکنیم/ در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب/ یا که در بیشه‌ای دور سیره‌ای پر می‌شوید/ یا در آبادی کوزه‌ای پر می‌گردد (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۷۰). سپهری در این زمینه تا جایی پیش می‌رود که یک قطعه را به نام آب نام‌گذاری می‌کند: «صدای پای آب» و یا در قطعه «حجم سبز» شعری به نام «آب» دارد.

«اندیشه اصلی در این شعر همان جمله نخستین است: «آب را گل نکنیم» مظهري از تفکر کسی که جهان را زیبا می‌خواهد؛ عاری از آلودگی‌ها» (ساور سفلی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). شاعر در این ابیات افکار و اندیشه‌های خود را به زبانی ساده با واژگانی سهل بیان می‌کند؛ بنابراین برداشت‌های متفاوتی می‌توان از

آن کرد؛ این که انسان با طبیعت هم‌دل و دوست باشد. «در جغرافیای مثالی سپهری باید بین دو عنصر تمایز قائل شد: یکی عنصر مادی و دیگری عنصر انتزاعی. عنصر مادی آب است که خمیر شعر سپهری را می‌سازد و این عنصر با رنگ سبز همراه است» (حقوقی، ۱۳۷۱: ۲۸۰). نکته قابل توجهی که در این شعر و در سایر اشعار او جلب توجه می‌کند، تکرار واژه‌ای خاص است.

سیاب هم به تناوب از این واژه در اشعار خود استفاده کرده است: ... نری العراق، یسأل الصَّغَارُ فی قُراه / ما القمخ؟ ما التمر؟ / ما الماء؟ ما الإله؟ ما البشر؟ (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۲: ۴۸۳): عراق را می‌بینم که کودکانش در روستاهایش می‌پرسند: گندم چیست؟ میوه چیست؟ آب چیست؟ خدا کیست؟ بشر چیست؟ شاعر در این ابیات آب را نماد حیات و حاصلخیزی معرفی می‌کند. او با طرح سؤالات ساده، ذهن خواننده را به چالش می‌کشد. سیاب مانند انسان ناامید و مصیبت‌زده، با این سؤالات می‌خواهد عمق فاجعه‌ای را که کشورش بدان دچار شده بیان کند. اشعار سیاب هر چند در آغاز رنگ رمانتیک داشته‌اند؛ اما پس از دوره‌ای از این حالت خارج می‌شوند و تبدیل به نمادی برای بیان زمانه استبدادزده و پر آشوب می‌گردند و به شدت رنگ سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرند که به تبع آن عناصر طبیعت در شعرش نیز متحول می‌شوند.

۳-۲-۵. باد

رویکرد هر یک از این دو شاعر در استفاده از طبیعت بی‌جان متفاوت است. سپهری در مجموعه اشعار خود از عناصری استفاده کرده که سیاب کمتر به آن پرداخته است؛ مانند سیب، نیلوفر، باغ، تابستان و... در مقابل، عناصر دیگری در اشعار سیاب آمده که سپهری کمتر آن‌ها را به کار برده است؛ مانند باد، نخل، زمستان، صبح، غروب و... اما وجه اشتراک هر دو شاعر در استفاده از طبیعت بی‌جان این است که سپهری و سیاب از طبیعت بی‌جان بیش از طبیعت جاندار در اشعار خود استفاده کرده‌اند:

بعدهما أنزلوني سمعت الرِّياح/ في نواحٍ طویلٍ تُسْفُ النَّخيل/ والخطی وهی تئای، إذن فالجراح (همان: ۴۲۰) خرائب فانزع الأبواب عنها تغد أطلالا/ حوالٍ قد تصكُّ الرِّيحُ نافذةً فتشرعها الى الصبح/ تُطلُّ عليك منها عينٌ يومِ دانبِ التَّوح (همان: ۲۷۷). بعد از آنکه مرا پایین آوردند، صدای بادهایی را شنیدم که با ناله‌های طولانی بر نخلستان می‌وزیدند و گام‌ها که دور می‌شدند پس مانند زخم بودند. خانه‌های خرابی که اگر درهای آن‌ها را برداری هم چون ویرانه‌هایی می‌شوند؛ خانه‌های خالی که باد به پنجره‌های آن‌ها می‌وزد و تا صبح، باز نگاه داشته می‌شوند و از آن پنجره‌ها، چشمانی که پیوسته در گریه و زاری هستند، به تو نگاه می‌کند.

از جمله عناصر طبیعت که در اشعار سیاب بسامد نسبتاً بالایی دارد «باد» است. سیاب از واژه باد، طوفان و گردباد به عنوان طلایه‌داران و پیشاهنگان انقلاب (باران) یاد می‌کند. شاعر در ابیات آغازین اشاره می‌کند، باد بر نخلستان که نماد کشورش است می‌وزد؛ بنابراین او به طور ضمنی در این ابیات دوران کودکی خود را بیان می‌کند و این که عراق از همان زمانی که به یاد دارد دچار آشوب و بلا بوده است. در نمونه بعدی باز هم این واژه دلالت رمزی خود را نمایان می‌کند. ما این ویژگی را در چیدمان اجزای شعر می‌بینیم: خرابه، ویرانه و پنجره‌های باز. این اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و زمانه پر اضطراب شاعر است که او را به استفاده از زبان رمز سوق می‌دهد؛ هم‌چنین او با استفاده از آرایه تشخیص، پیوند عمیقی با طبیعت برقرار می‌کند و خواننده از این نزدیکی و ارتباط، بسیار لذت می‌برد. در پایان این بخش لازم به ذکر است، طبیعت بی‌جان در شعر سیاب بازتاب دهنده وضعیت غم‌بار او در برهه خاصی از زندگی، احساس غربت، عشق به زادگاه، بازسازی صحنه‌های کودکی و به طور کلی تجارب شخصی شاعر در دوران زندگی است؛ به طوری که حزن و اندوه شاعر، حزن و اندوه طبیعت است و شادی آن سرورش.

سپهری با رویکردی متفاوت به این واژه می‌نگرد: پشت تبریزی‌ها / غفلت پاکی بود که صدایم می‌زد / پای نی‌زار ماندم؛ باد می‌آمد گوش دادم؛ / چه کسی با من حرف می‌زد؟ (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۷۳). باد یکی از عناصر چهارگانه (آب، باران، نور، باد) در شعر سپهری است و جزو مظاهر پاکی و تقدس به شمار می‌رود: من نمازم را وقتی می‌خوانم / که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو. (همان: ۲۷۳)

با بررسی موردی عناصر طبیعت بی‌جان در شعر سپهری می‌توان گفت، طبیعت‌گرایی وی بیش از هر چیز از سادگی روح و صفای باطنیش ناشی می‌شود؛ تا جایی که او هر آنچه از طبیعت بی‌جان را می‌بیند، به شکلی هنرمندانه و زیبا توصیف می‌کند. اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم در منظر او طبیعت، چیزی به جز زیبایی و تجلی ذات پروردگار نیست. شاعر نه تنها در این ابیات، بلکه در تمامی قصیده‌هایش تا بدان حد غرق در مظاهر طبیعت است که از عمق وجود به آنان عشق می‌ورزد. به چیزی جز زیبایی که یکی از مظاهر آن طبیعت است نمی‌اندیشد. گویی در جهان‌بینی سپهری جز طبیعت؛ آن هم طبیعتی که همه آن سرشار از زیباییست، چیزی دیگر جای ندارد. در شعر سپهری، طبیعت بی‌جان بیشتر از طبیعت جاندار جلوه‌گری کرده است.

۳-۳. طبیعت جاندار در شعر سپهری و سیاب

مقصود از طبیعت ناطق (جاندار)، حیوانات متحرکی مانند پرندگان، حشرات و حیوانات اهلی و وحشی هستند. به عنوان نمونه، به برخی از این طبیعت جاندار در شعر سپهری و سیاب اشاره می‌کنیم.

۳-۳-۱. گنجشک

طبیعت جاندار در آثار سپهری جایگاه ویژه‌ای دارد؛ مانند: ... عکس گوکی در حوض / و عبور مگس از کوچه تنهایی / خواهش روشن یک گنجشک؛ وقتی از روی چناری به زمین می‌آید (همان: ۲۲۳) ... ابرها رفتند / یک هوای صاف، یک گنجشک، یک پرواز / دشمنان من کجا هستند؟ (همان: ۲۹۸)

هنر سپهری این است که با استفاده از واژه‌های ساده، عبارات تأمل‌آمیز ابداع کند. این عبارات غالباً همراه با آرایه‌های ادبی نظیر تشبیه، استعاره، تشخیص و غیره بیان می‌شوند؛ مانند این عبارت «خواهش روشن یک گنجشک». شاعر با استعاره هنرمندانه خویش، گنجشک را بسان انسانی در نظر گرفته است که خواسته‌هایی قابل درک دارد. از ویژگی‌های این نوع استعاره (مکنیه) این است که ایستا و آرام است و حرکت و پویایی آن کمتر از تشبیه است.

سیاب در اشعار خود به وفور از طبیعت جاندار سخن می‌گوید: ... وکرکر الأطفال فی عرائش الکرورم / ودغدغت صمّ العصافیر علی الشجر / أنشودة المطر (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۱: ۴۷۵) ... وکانت، إذ یطلُّ الفجر / تأتیک العصافیر / تساقط، کالثمار علی القبور (همان: ۱۳۱): گویی کودکان در میان شاخه‌های درهم پیچیده تاک‌ها قهقهه می‌زنند و سرود باران، سکوت گنجشک‌ها را روی درختان قلقلک می‌دهد. وقتی سپیده می‌زند گنجشک‌ها به سوی تو می‌آیند و هم‌چون میوه‌هایی که بر قبرها می‌ریزند فرود می‌آیند.

در شعر سیاب، به عنوان شاعری که زبانش رمز گونه است، تعبیرات رمزی متداول است. این تعبیرات اگر عادی انگاشته شوند رمز نیستند؛ ولی اگر عمیقاً مورد بررسی قرار گیرند، به عنوان تعبیر رمزی تلقی می‌شوند. او در این بیت، از گنجشک به عنوان رمز بشارت و آزادگی یاد می‌کند. در بیت بعد، طلوع صبح را مصادف با آمدن گنجشک‌ها به تصویر کشیده است و در ادامه، فرود آمدن آن‌ها به سان ریخته شدن میوه‌ها بر روی قبرها تشبیه شده است. شاعر با تصویرپردازی زیبا، صحنه این خانه‌ها را که پیش از آن قبرستان بوده‌اند، به زیبایی با هم مطابقت می‌دهد. سیاب از پرندگان دیگر مانند کبوتر، بلبل و مرغابی (البط) نیز بهره می‌گیرد؛ مثلاً گنجشک در شعر او، سمبل بشارت به نیکی و باران است. ققنوس (العنقاء) رمز میراث، سنت و خرافات است و خفاش رمز کوری و بیراهه رفتن است.

۳-۲-۳. اسب

از جمله حیواناتی که در مجموعه‌های شعری سپهری کم و بیش یافت می‌شود اسب است: ... چرخ یک گاری در حسرت واماندن اسب / اسب در حسرت خوابیدن گاریچی / مرد گاریچی در حسرت مرگ (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

شاعر در این شعر با زبان طنز، قصد بیان مقصود خود را دارد. این طرز بیان آمیخته به جد، از مهم‌ترین خصوصیات هنر سپهری است و در این بین او اسب را به شکلی ساده و به دور از آرایه‌های لفظی، موضوع طنز خود قرار داده است. خیالی که شاعر در این ابیات به کار برده، تصاویری ناب برای خواننده ترسیم می‌کند و لحظه‌ای خاطر هر مخاطبی را به این موضوع ساده که کمتر کسی به آن توجه می‌کند مشغول می‌سازد.

در اشعار سیاب نیز به تناوب از اسب یاد شده است: ... وحين بيكي طفلها الشيخ / تهدده وئشُد: يا خيول الموت في الواحه / تعالي واهليني، هذه الصحراء لا فرح (السياب، ۲۰۰۰: ج ۱: ۲۷۸): کودکی که هم‌چون شیخ گشته است، از بیماری می‌گرید؛ او را نوازش می‌کند و می‌سراید: ای اسب‌های مرگ! بیایید و مرا با خود ببرید؛ از این صحرایی که هیچ خوشی در آن نیست.

شاعر در این ابیات با استفاده از طبیعت وهمی و خیالی، تصویری زیبا برای خواننده ترسیم کرده است. این تصویر (ای اسب‌های مرگ) گویای وضع اسفناک جامعه آن روز عراق است که به شکل تشبیه بلیغ زیبایی بیان شده است و باعث جذابیت و تأثیرگذاری کلام می‌شود؛ زیرا از عوامل ایجاد پویایی و حیات تصاویر شعری، ترسیم مظاهر و جلوه‌های مختلف طبیعت با استفاده از تشبیه و استعاره است تا خواننده از آن به وجد آید.

۳-۳-۴. پروانه

دیوان سپهری سرشار از عناصر طبیعت است. گویی هر قطعه شعر آن تصویری از طبیعت و حیات است: یاد من باشد فردا لب سلخ، طرحی از بزها بردارم / طرحی از جاروها، سایه‌هاشان در آب / یاد من باشد، هر چه پروانه که می‌افتد در آب، زود از آب درآرم (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۷۶)

این شیوه توصیف طبیعت، سبک خاص سپهری است. شعر او تصویر گویایی از طبیعت است. او هر آنچه را می‌بیند وصف می‌کند؛ بنابراین می‌بینیم در برخی از اشعارش قطعاتی آمده است که وحدت موضوعی ندارند. شاعر در این ابیات، با استفاده از یکی از عناصر طبیعت؛ یعنی «پروانه»، قصد القای

اندیشه‌ای را دارد و آن این است که انسان با طبیعت دوست و همراز شود؛ حتی مفهومی عام‌تر: این‌که انسان به هر موجودی مهربانی کند.

سیاب نیز در عشق و امید از طبیعت الهام می‌گیرد: یا نوْمُ، بَيْنَ جِوَانِحِي أَمَلٍ / لم أدر قبلَكَ، أَنَّهُ أَمَلٌ / مثل الفَرَاشَةِ بات يَجْسُهَا / دَوْحٌ بِذَائِبِ طَلَّةِ خَضَلٍ (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۲: ۸): ای خواب! در درونم آرزویی است که پیش از تو، ندانستم آن آرزوست؛ مانند پروانه که شاخه‌ای که زلفش با شبنم تر شده است او را در برگرفته. شاعر در عشق و امید از پروانه الهام می‌گیرد و برای تأثیرگذاری از تشبیهی استفاده کرده است که برای خواننده قابل فهم باشد؛ چراکه تشبیه تصویری نزدیک‌تر به طبیعت و مستقیم‌تر از استعاره است. حرکت و پویایی تصاویر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تصویرگری است که بیانگر میزان صدق و عاطفه شاعر است و «شاعری که تصاویر خود را از جوانب مختلف حیات و احوال گوناگون طبیعت می‌گیرد، شعرش از پویایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا با حرکت و جنبش طبیعت همراه است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

پروانه در مرحله اولیة شعری سیاب که مرحله رمانتیک بود نمود بیشتری دارد و همراه زندگی روستا و رؤیا از مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیک مرحله اولیة شعری سیاب محسوب می‌شدند.

۳-۳-۴. کلاغ

از دیگر عناصر طبیعت جاندار که در شعر سهراب کم و بیش یافت می‌شود کلاغ است: ... من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن / من ندیدم بیدی سایه‌اش را بفروشد به زمین / رایگان می‌بخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ / هر کجا هست، شور من می‌شکفت. (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۲۹)

سپهری نگاهی مثبت به طبیعت دارد. او در لا به لای اشعار خود پیام‌های ارزشمندی برای بشریت دارد. مدینه فاضله یا آرمان شهر سپهری طبیعت است؛ هم‌چنان که شاعر در این ابیات به زیبایی به این مسأله اذعان می‌کند: در طبیعت جایی برای دشمنی نیست. به همین سبب است که عناصر طبیعتی که در شعرش تبدیل به نماد شده‌اند، تماماً نمادهای مثبت و پویا هستند.

سیاب هم از این پرنده در شعر خود استفاده کرده است: ... وفي العراقِ جَوْعٌ / و ينثرُ الغلالُ فيه موسمَ الحصادِ / لتُشيعَ الغربانُ والجرادُ / وتطحنُ الشَّوآنُ والحجرُ / رحىً تدورُ في الحقولِ (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۲: ۴۷۸): گرسنگی بر عراق حاکم است؛ حال آنکه هنگام درو، محصول و غله فراوان است؛ تا آن‌جا که کلاغ‌ها و ملخ‌ها سیر می‌خورند و آسیایی که گاه و سنگ را آرد می‌کند، در مزارع می‌گردد.

شاعر در این ابیات، بار دیگر با زبان رمز و استفاده از حیواناتی نظیر کلاغ و ملخ مقصود خود را بیان می‌کند. او در این شعر کلاغ را رمز انسان‌های پست و فرصت‌طلب معرفی می‌کند. این صدای انسانی است که از عمق وجود از فساد که بر کشورش چنبره زده فریاد می‌زند؛ با هر واژه‌ای با هر جمله‌ای. برایش تفاوتی ندارد از طبیعت بی‌جان استفاده کند یا جاندار. به راستی بهره‌گیری او از حیوانات در قالب رمز درخور توجه است؛ به عنوان نمونه در همین ابیات از کلاغ و ملخ نام می‌برد. این دو حیوان یکی به فرصت‌طلبی و دیگری به استفاده از دسترنج دیگران و این که آینده‌نگر نیست معروفند و سیاب به زیبایی چهره افراد مورد نظر خود را به وسیله این حیوانات ترسیم کرده است. کلاغ و جغد در اشعار سیاب، نماد اشغالگران، سیاستمداران، تیول‌داران، تاجران و جاسوسان است.

۳-۳-۵. مار

استفاده از عناصر طبیعت جاندار در دیوان این دو شاعر یکسان نیست. سیاب به جهت روحیه خاصش از عناصری متفاوت با سهراب بهره گرفته است. او در اشعار خود از حیواناتی نظیر مار، گرگ، تمساح، خوک و... استفاده می‌کند که غالباً شامل اشارات رمزی هستند؛ مانند: ... / وفي العراق ألف أفعي تشرّب الرحيق/ من زهرة يربؤها الفرات بالندی/ وأسمع الصدى/ یرنُّ في الخلیج: مطر... مطر... (همان: ۴۸۱): در عراق هزاران افعی از شکوفه‌هایی که فرات به بار آورده، عسل می‌نوشند و من پژواک صدایم را می‌شنوم که در خلیج طنین می‌افکند: باران باران.

سیاب به جهت این که در شعرهای خود از وضعیت جامعه انتقاد می‌کرد و این انتقاد تلخش متوجه دولتمردان نیز می‌شد، زبانی آکنده از رمز و ابهام داشت. «شاعر از مار به عنوان رمز طغیان و سرکشی یاد می‌کند.» (حلاوی، ۱۹۹۴: ۵۶) او در این شعر از افرادی خاص تعبیر به مار می‌کند که مردم را به استثمار می‌کشند؛ اما با بیانی هنرمندانه این واقعیت را ترسیم می‌کند. استفاده او از این حیوان، گویای این واقعیت است که مخاطبانش افرادی بد ذات و پست هستند که از هیچ ستمی دریغ نمی‌کنند. این تشبیه هنرمندانه، بسیار گویاتر و تأثیرگذارتر از هر شعار و اعلامیه‌ای است.

سیاب از واژه‌های «الأفعوان، الأفعی، الحیة و رقطاء» استفاده کرده است: وتجمع النساء في امرأة شفاها دم علی جلیذ/ وجسمها المخاتیل البلیذ/ أفعی إذا مشت، وسادة علی الفراش... (السیاب، ۲۰۰۰: ج ۲: ۲۶۱). این کلمه با واژه‌های متعددش دلالت بر معنای مکر و خباثت و دست‌درازی دارد و بیشتر لفظ مؤنث آن یعنی «الأفعی» را به کار می‌برد؛ چرا که معتقد است این عمل نوعی فعل زنانه است و اگر از جانب مرد صورت گیرد عملی زنانه به شمار می‌رود.

سپهری از نگاهی متفاوت به این حیوان نظر می‌کند: خواهم آمد سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت / پای هر پنجره‌ای، شعری خواهم خواند / هر کلاغی را، کاجی خواهم داد / مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک! (سپهری، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

در اندیشه سپهری، هیچ جاندار بد ذاتی جای ندارد او به نحو زیبایی با طبیعت تعامل دارد. در این شعر با ارائه تصویری آرمان‌گرایانه تلاش دارد بذر کینه و دشمنی را از دل‌ها برکند. در این میان به سراغ طبیعت می‌رود و با استفاده از این دو حیوان که قرابتی هم با هم ندارند و به نوعی دشمن یکدیگر هستند، قصد تعمیم این فکر را با بیانی این چنین نمادین به مخاطب دارد.

نتیجه

از مقایسه تطبیقی عناصر طبیعت در اشعار سهراب و سیاب این نتایج حاصل شد
- از مجموع ۱۳۵ عنوان شعر سپهری، ۴۳ شعر او دارای عناوینی بودند که به نوعی بر طبیعت و عناصر آن دلالت داشتند. هم‌چنین با بررسی پیش‌درآمد اشعار سپهری (استهلال)، ۸۳ قطعه شعر او بر طبیعت دلالت دارد. درباره اشعار سیاب، از مجموع ۲۵۰ عنوان شعر او ۸۶ شعرش دارای عناوینی مرتبط با طبیعت و ۶۴ شعر او دارای پیش‌درآمدی هستند که بر طبیعت دلالت دارد.

- سپهری در عناوین و پیش‌درآمد (استهلال) اشعار خود بیشتر از سیاب از طبیعت و عناصر آن بهره گرفته است.
- سپهری در استفاده از عناصر طبیعت، به طبیعت بی‌جان بیشتر از جاندار توجه کرده و از این عناصر در راستای احساسات و عواطف خود که همان عشق به طبیعت و توجه به ذات خداوند است استفاده کرده است.
- سیاب در رویکرد خود به طبیعت به سبب روحیه خاصش، از عناصر طبیعت در جهت ناخرسندی خود از وضع موجود، انعکاس غربتش، تداعی کردن دوران کودکی و زادگاهش و بیان تجارب شخصی خود بهره گرفته است. او نیز مانند سپهری در بهره‌گیری از عناصر طبیعت به طبیعت بی‌جان بیش از طبیعت جاندار توجه کرده است.

- رابطه آن‌ها با طبیعت متفاوت است. رابطه سپهری احساسی است؛ ولی رابطه سیاب بر مبنای تفکر است.
- شعر طبیعت سپهری، خالی از درد و رنج است و سراسر شادی و نیکی و مهربانی و نور است. سپهری انسانی سیاسی نیست و گرایش‌های اجتماعی در شعرش یافت نمی‌شود. به قول خودش: من قطاری دیدم / که سیاست می‌برد / و چه خالی می‌رفت. باغ عرفان دغدغه اصلی سپهری است و در قفسی که سپهری به تصویر می‌کشد بی‌دردی وجود دارد و روشنی پرپر می‌زند. در طبیعت تصویری سپهری، هیچ کدام از عناصر طبیعت بر دیگری برتری ندارند و به همین جهت با تعجب سؤال می‌کند: و چرا در قفس کسی کرکس نیست؟ از دیگر

ویژگی‌های سپهری اصالت دادن به طبیعت برای طبیعت است. به نظر وی تعجب از سبب قشنگ، برتر از فقر و محرومیت مردمش است.

در شعر سیاب، طبیعت به خاطر انسان است که ارزش می‌یابد. شعر سیاب شعر جاودانگی، درد و رنج، خنده و تبسم و به عبارتی دیدن مسائل اجتماعی از لا به لای طبیعت است. در شعر وی از طبیعت برای طبیعت بهره گرفته نشده است؛ بلکه برای بیان درد، رنج، ظلم، فقر و محرومیت مردمش است. در واقع سیاب می‌خواهد همزاد مردمش باشد و با آن‌ها دمخور؛ نه مانند سپهری که فریاد برمی‌آورد، وسیع باش و تنها. سیاب همراه مردمش است. طبیعت برای سیاب تنها از آن جهت ارزش و تقدس دارد که در خدمت مردم و برای مردم باشد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) سمبلیسم (نمادپردازی/ نمادگرایی): استفاده از این واژه به عنوان نهضت هنری از قرن نوزدهم شروع شد و «عبارت است از هنر بیان افکار و عواطف از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهای بی‌توضیح برای ایجاد عواطف و افکار در ذهن خواننده» (کندری، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

(۲) «ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی یا طبیعت‌باوری، در اصل اصطلاحی است که از فلسفه به ادبیات راه یافته است. در فلسفه براساس این اعتقاد تمام پدیده‌های هستی، در طبیعت و در محدوده دانش عملی و تجربی جای دارند و هیچ چیز در ورای آن وجود ندارد؛ اما از نظر ادبی، ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان، در بستر شرایط جبر زمان (محیط) و بر پایه وراثت است» (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

(۳) «بدر شاکر السیاب در سال ۱۹۲۶ در عراق در روستای کوچکی به نام جیکور به دنیا آمد. روستایی ساده با خانه‌هایی که از خشت خام و تنه نخل ساخته شده بود. و پیرامون این روستا را نخلستان‌ها و جوی آب دربر گرفته بود.» (بیضون، ۱۹۹۱: ۱۴) تحصیلات خود را تا پایان متوسطه در بصره ادامه داد. «او برای ادامه تحصیل زادگاه خود را ترک کرد و به بغداد رفت و وارد دانشسرای عالی شد و به تحصیل در رشته ادبیات عرب روی آورد. وی پس از آشنایی با ادبیات غرب، رشته خود را به زبان انگلیسی تغییر داد» (بلاطه، ۲۰۰۷: ۴۹). او سپس به حزب کمونیست عراق پیوست که برایش مشکلاتی را به وجود آورد. «در سال ۱۹۶۴ پس از تحمّل یک دوره رنج از بیماری خود درگذشت. از آثار و تألیفات او می‌توان به: «أزهار ذابله، مصر (۱۹۴۶)، أساطیر، عراق (۱۹۵۰)، منزل الأقبان، (۱۹۶۳) و أنشودة المطر، بیروت (۱۹۶۰)» (کامبل الیسوعی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۷۵۴).

(۴) سهراب سپهری در سال ۱۳۰۷ در کاشان متولد شد و پس از اتمام دوره دبیرستان راهی تهران شد. «وی در سال ۱۳۲۸ وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و در رشته نقاشی از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۲۰ نخستین مجموعه شعر نیمایی خود را به نام مرگ رنگ انتشار داد.» (صوفی، بی تا: ۳۳۸). سهراب در آغاز کار شاعری، تحت تأثیر شعرهای نیما بود و این تأثیر در مرگ رنگ به خوبی مشهود است. در آثار بعدی او کم‌کم کارش شکل می‌گیرد. «شعرش با دیگر شاعران هم‌دوره خویش متمایز می‌گردد. از جمله مجموعه شعرهای دیگر سهراب سپهری

می‌توان به این عنوان‌ها اشاره نمود: آواز آفتاب (۱۳۴۰)، شرق اندوه (۱۳۴۰)، حجم سبز (۱۳۴۶) و هشت کتاب (۱۳۵۸). سهراب سپهری در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ به علت مبتلا بودن به بیماری سرطان درگذشت. (حقیقت، ۱۳۶۸: ۲۶۸)

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. بلاطه، عیسی (۲۰۰۷)؛ بدر شاکر السیاب، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۲. بیضون، حیدر توفیق (۱۹۹۱)؛ بدر شاکر السیاب رائد الشعر العربي الحديث، بیروت: دار الکتب العملیة.
۳. جحا، می‌شال خلیل (۱۹۹۹)؛ الشعر العربي الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درويش، الطبعة الأولى، بیروت: دار العودة.
۴. حسینی، صالح (۱۳۷۱)؛ نیلوفر خاموش، تهران: نیلوفر.
۵. حقوقی، محمد (۱۳۷۱)؛ شعر زمان ما، تهران: نگاه.
۶. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۸)؛ فرهنگ شاعران زبان فارسی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
۷. حلاوی، یوسف (۱۹۹۴)؛ الاسطورة في الشعر العربي المعاصر، الطبعة الأولى، بیروت: دار الآداب.
۸. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۵)؛ باغ سبز شعر، چاپ اول، تهران: انتشارات آمیتین.
۹. رجایی، نجمه (۱۳۸۱)؛ اسطوره‌های رهایی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۰. سپهری، سهراب (۱۳۹۰)؛ هشت کتاب، چاپ دوم، تهران: مروارید.
۱۱. السیاب، بدر شاکر (۲۰۰۰)؛ دیوان بدر شاکر السیاب، بیروت: دار العودة.
۱۲. سفلی ساور، سارا (۱۳۸۷)؛ خانه دوست کجاست؟، تهران: انتشارات سخن.
۱۳. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳)؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران: نشر نیل.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)؛ انواع ادبی، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۵. صوفی، لیل (بی تا)؛ زندگی‌نامه شاعران ایران، تهران: انتشارات جاجرمی.
۱۶. عباس، إحسان (۱۹۹۲)؛ بدر شاکر السیاب، الطبعة السادسة، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۱۷. علی، عبدالرضا علی (۱۹۸۴)؛ الأسطورة في شعر السیاب، الطبعة الثانية، بیروت: دار الرائد العربی.
۱۸. کامیل البسوعی، روبرت ب (۱۴۳۱)؛ أعلام الأدب العربي المعاصر، المجلد الثاني، قم: ذوی القربی.

ب. مجله‌ها

۱۹. ابراهیمی کاوری، صادق و رحیمه چولانیان (۱۳۸۷)؛ «وصف در فارسی و عربی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۵، صص ۹-۳۲.
۲۰. ثروت، منصور (۱۳۸۶)؛ «مکتب ناتورالیسم»، فصلنامه شناخت، شماره ۵۴، صص ۴-۷.

۲۱. دادخواه، حسن (۱۳۸۵)؛ «رمانتیسزم در شعر بدر شاکر السیاب»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر کرمان*، شماره ۱۹، صص ۱۱۳-۱۲۸.
۲۲. دانشور کیان، علی و سهیلا امامی (۱۳۸۵)؛ «یادداشتی بر بن‌مایه‌های تصویری «صدای پای آب» سهراب سپهری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۷۷، صص ۱۱۷-۱۳۱.
۲۳. رحیمی‌راد، ابوالفضل (۱۳۸۸)؛ «طبیعت‌گرایی در جهان‌بینی سهراب سپهری»، *ماهنامه آزما*، شماره ۶۵، صص ۳۴-۳۶.
۲۴. کندری، مهران (۱۳۸۲)؛ «سمبلیست و سمبلیسم در ادبیات»، *فصلنامه فرهنگ*، شماره ۴۶-۴۷، صص ۲۴۵-۲۵۴.

الطبیعة فی شعر سهراب سبهری و بدر شاکر السیاب دراسة مقارنة^۱

صلاح الدین عبدي^۲

أستاذ مساعد، جامعة بوعلی سینا همدان

محمد احمدی ازندریانی^۳

متخرج الماجستير في الأدب العربي بجامعة بوعلی سینا

الملخص

يعتبر سهراب سبهری و بدر شاکر السیاب كالشاعرين الحدائیین والرومانسیین فی مجال الأدب الفارسی والأدب العربی، لهما مكانة خاصة فی هذین البلدين. تُعدُّ إحدى ميزاتهما، اتجاههما الى الطبيعة و اهتمامهما بما فی اشعارهما. وقد استخدم كل واحد منهما، الطبيعة وفقا لبيئتهما المعيشية وموقفهما الاجتماعي والسياسي لبلدهم. كان سهراب شاعرا منظويا على نفسه، وانطلاقا على هذا اصطبغ معظم شعره بصبغة عرفانية، فتمتع بالعناصر الطبيعة الحية والباهرة ملائمة لمناخ نفسه. إن السیاب كشاعر لجأ الى الطبيعة للخلاص من العزلة و اليأس؛ إذ إنه عانى فی بداية حياته، المشاكل و لهذا على نقيضة سبهری استفاد من عناصر الطبيعة ليصف ظروفه غير ملائمة اجتماعيا وسياسيا وليعبّر عن صدى اغترابه و مرضه. حاولنا فی هذا المقال بعد أن تم تقسيم الطبيعة الى الحية وغير الحية أن نحصل على الجوانب المشتركة والمغايرة عن خلال مقارنة اشعارهما بأسلوب الوصفي - التحليلي.

الكلمات الدلّليّة: الطبيعة، الحية وغير الحية، الأدب المقارن، سبهری، السیاب

تاریخ القبول: ۱۳۹۱/۶/۲۵

۱. تاریخ الوصول: ۱۳۹۱/۲/۱۳

۲. العنوان الإلكتروني للکاتب المسؤل: s.abdi@basu.ac.ir, s.abdi57@gmail.com

۳. البريد الإلكتروني: Ahmadiazandryani90@yahoo.com

